



The Status of the Wife's Dowry after the Dissolution of Marriage in Afghan Law

Abdul Khaliq Shafaq*

Abstract

Dowry, as one of the financial effects of marriage, has always been of interest in legal systems based on the Islamic legal system. The legislator has foreseen provisions regarding this right of the wife, in addition to the duration of the marital relationship, at the time of its dissolution. Since the dissolution of the marital relationship may take place in various ways such as divorce, annulment or death, therefore, its effect on the status of the dowry will also vary depending on the case. This research, using a descriptive-analytical method and relying on the Civil Code and the Personal Status Code, has examined the status of the wife's dowry after the dissolution of the marriage. The research findings indicate that the determination or non-determination of the dowry at the time of marriage, the occurrence or non-occurrence of sexual intercourse between the spouses, and the type of dissolution of the marriage (divorce, annulment, and death) are key factors that play an effective role in the entitlement or loss of all or part of the wife's dowry. The purpose of the research is to determine the legal status after the dissolution of the marriage in Afghan law.

Keywords: dowry, marriage, dissolution of marriage, divorce, annulment of marriage, wife's dowry after the dissolution of the marriage

* Academic staff of the Department of Law, Faculty of Law, Avicenna University, Kabul, Afghanistan. a.khshafaq@gmail.com



فصلنامه علمی-تحقیقی دانش حقوقی
دانشگاه خاتم النبیین (ص)

سال سوم، شماره ی هفتم، بهار ۱۴۰۴

صفحه ۱۳۳-۱۴۹



وضعیت مهریه زوجه بعد از انحلال نکاح در حقوق افغانستان

عبدالخالق شفق*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۰

چکیده

مهریه به عنوان یکی از آثار مالی ازدواج، همواره در نظام های حقوقی مبتنی بر نظام حقوقی اسلام، مورد توجه بوده است. قانون گذار نسبت به این حق زوجه، افزون بر زمان استمرار رابطه زوجیت، در زمان انحلال آن نیز احکامی را پیش بینی نموده است. از آنجایی که انحلال رابطه زوجیت ممکن است از طرق مختلفی همچون طلاق، فسخ یا فوت صورت گیرد، از این رو، تأثیر آن بر وضعیت مهریه نیز حسب مورد متفاوت خواهد بود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر قانون مدنی و قانون احوال شخصیه، به بررسی وضعیت مهریه زوجه پس از انحلال نکاح پرداخته است. یافته های تحقیق حاکی از آن است که تعیین یا عدم تعیین مهر در زمان عقد، وقوع یا عدم وقوع آمیزش بین زوجین و نوع انحلال نکاح (طلاق، فسخ و وفات) از عوامل کلیدی اند که در استحقاق یا سقوط تمام یا بخشی از مهریه زوجه نقش مؤثری دارند. هدف از تحقیق مشخص شدن وضعیت حقوقی بعد از انحلال نکاح در حقوق افغانستان است.

واژگان کلیدی: مهریه، نکاح، انحلال نکاح، طلاق، فسخ نکاح، مهریه زوجه بعد از انحلال نکاح.

* کدر علمی دیپارتمنت حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه ابن سینا، کابل، افغانستان. a.khshafaq@gmail.com

ازدواج همواره آمیخته با تعهدات مالی و اخلاقی است که مهم‌ترین آن، تعهد شوهر به پرداخت مهریه به زوجه است. به‌دیگر سخن، نکاح یکی از عقود است که دارای آثار مالی و غیر مالی متعددی میان زوجین می‌باشد. یکی از مهم‌ترین این آثار، مهریه است که به‌عنوان یک دین بر ذمه شوهر قرار می‌گیرد و زوجه به محض انعقاد عقد نکاح، مالک آن می‌شود. مهریه نه تنها نشانه‌ای از احترام به کرامت زوجه محسوب می‌شود، بلکه ابزاری برای تأمین مالی و حمایت از او در صورت فروپاشی رابطه زنا شویی نیز به شمار می‌رود. باوجود این، حقوق زوجه نسبت به مهریه در تمام مراحل دوام یا انحلال نکاح یکسان نیست و ممکن است در صورت طلاق، فسخ یا فوت یکی از زوجین، میزان یا نوع مهریه تغییر یابد.

به عبارت دیگر، انحلال نکاح ممکن است به طرق مختلفی همچون طلاق، فسخ و فوت یکی از زوجین صورت گیرد و هر یک از این موارد، آثار متفاوتی بر میزان و نحوه استحقاق زوجه نسبت به مهریه خواهد داشت. از جمله عواملی که بر میزان استحقاق زوجه نسبت به مهریه اثر می‌گذارد، می‌توان به تعیین یا عدم تعیین مهریه در زمان عقد نکاح، وقوع یا عدم وقوع نزدیکی و سبب انحلال نکاح اشاره کرد. بنابراین، پرسش اساسی این است که در چهارچوب قوانین افغانستان؛ به‌ویژه قانون مدنی و قانون احوال شخصیه، مهریه زوجه در مواجهه با انواع انحلال نکاح چه سرنوشتی می‌یابد؟

با توجه به اهمیت موضوع در دادرسی‌های خانواده و اجرای عدالت قضایی، بررسی دقیق تأثیر هر نوع از انحلال نکاح بر وضعیت مهریه ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع معتبر حقوقی و فقهی، تلاش خواهد شد تا ضمن تبیین مفهوم و انواع مهریه، اثر هر یک از اسباب انحلال نکاح بر وضعیت مهریه تبیین و تحلیل شود.

الف) مفاهیم

از آنجایی که مقاله به بررسی وضعیت حقوقی مهریه زوجه بعد از انحلال نکاح می‌پردازد، روشن کردن مفاهیم کلیدی این موضوع، پیش‌نیاز فهم دقیق‌تر و تحلیل صحیح‌تر آن به شمار می‌رود. مفاهیمی چون مهریه و انواع آن، انحلال نکاح، طلاق و فسخ ازدواج از مفاهیم





محوری این پژوهش هستند که با وجود شهرت آنها در ادبیات حقوقی، ممکن است در منابع گوناگون تعاریف متفاوتی از آنها ارائه شده باشد. افزون بر این، گاه این مفاهیم با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شوند و یا به جای یکدیگر به کار می‌روند؛ درحالی که هریک بار حقوقی خاصی خودش را دارد که به نحوی بر وضعیت مهریه تأثیر می‌گذارد. بنابراین، تبیین این مفاهیم در آغاز مقاله، ضمن فراهم آوردن زمینه روشن برای ورود به بحث اصلی، انسجام و وضوح لازم را در تحلیل‌های آتی به دنبال خواهد داشت.

۱. مفهوم مهریه

مهر در زبان فارسی به معنای کابین آمده است (فرهنگ عمید). در اصطلاح عبارت از مالی است که زوجه پس از نکاح مستحق دریافت آن از شوهر می‌شود (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۹۹۶). برخی دیگر آن را چنین تعریف نموده‌اند: مالی است که زوجه بر اثر ازدواج مالک آن می‌شود و مرد ملزم به تأدیه آن است (صفایی و امامی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۶). مهر در بند ۷ ماده ۳ قانون مراسم عروسی چنین تعریف شده است: «مقدار پول یا مال متقوم است که حین عقد نکاح از طرف ناکح برای منکوحه مطابق شریعت اسلامی و قوانین نافذه کشور پرداخته شده یا بر ذمه وی لازم می‌گردد». در ماده ۱۰۴ قانون احوال شخصیه چنین تعریف شده است: «مهر عبارت از مالی است که مرد به واسطه ازدواج با زن به او می‌پردازد یا انجام می‌دهد». در قانون مدنی از مهر تعریفی صورت نگرفته است؛ اما برخی از فقهای حنفی در تعریف آن چنین گفته‌اند: مهر عبارت از مالی است که زن پس از نکاح یا وطی مستحق دریافت آن می‌گردد (الزحیلی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۵۱).

۲. انواع مهریه

مهر بر چهار قسم است: مهرالمسمی، مهرالمثل، مهرالمتعّه، و مهرالسنة. در ذیل هریک به صورت مختصر بررسی می‌شود.

۱-۲. مهرالمسمی

مهری که در ضمن عقد نکاح یا پس از آن با تراضی طرفین معین می‌شود، در اصطلاح حقوق مهرالمسمی گفته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۳۲). در تعریف دیگر گفته شده است: عبارت از مال معینی است که با توافق زوجین به عنوان مهر تعیین می‌شود یا

شخصی که زوجین انتخاب کرده‌اند معین می‌نماید (صفایی و امامی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۸). در قانون مدنی تعریفی از مهرالمسمی صورت نگرفته است؛ اما برخی از فقهای اهل سنت آن را چنین تعریف کرده‌اند: مهری است که در هنگام عقد ازدواج تعیین می‌شود یا بعد از عقد (در صورتی که هنگام عقد تعیین نشده باشد) توسط زوجین تعیین می‌شود (بدران، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۰). مهرالمسمی در قانون احوال شخصیه تعریف شده و فرع ۱ بند ۲ ماده ۱۰۴ آن چنین است: مهرالمسمی «مالی است که با تراضی زوجین تعیین می‌گردد». افزون بر آنچه گفته شد، اگر در هنگام انعقاد عقد نکاح مهریه مشخص نشده باشد؛ اما زوجین قبل از نزدیکی آن را معین کنند، این چنین مهر نیز مهرالمسمی نامیده می‌شود (بند ۱ ماده ۱۱۱ ق.ا.ش). بنابراین، در یک تعریف نسبتاً جامع می‌توان گفت: مهرالمسمی به مهری گفته می‌شود که در ضمن عقد نکاح یا تا قبل از آمیزش جنسی با توافق زوجین تعیین شود.

۲-۲. مهرالمثل

در قانون مدنی تعریفی از مهرالمثل صورت نگرفته است؛ اما مطابق بند ۸ ماده ۳ قانون عروسی، مهرالمثل عبارت است از: «مهری که در حین عقد ازدواج برای زنان معلوم نشده و پس از زفاف از روی حد متوسط مهر زنان اقارب برای او تعیین شود». براساس فقه حنفی، منظور از اقاربی که مهرالمثل با توجه به آنها تعیین می‌شود، اقارب پدری زن است؛ مانند خواهر و عمه (الجزیری، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۱۱۸؛ الزحیلی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۶۶). فرع ۲ بند ۲ ماده ۱۰۴ قانون احوال شخصیه اهل تشیع مهرالمثل را چنین تعریف کرده است: «مالی است که در تعیین آن، حال زن از حیث شرافت، فامیل و سایر صفات او نسبت به اقارب و اقربان و عرف محل و امثال آن در نظر گرفته می‌شود». مهرالمثل عبارت از مهری است که در هنگام عقد نکاح معین نشده، بلکه برحسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن از حیث شرافت خانوادگی، موقعیت اجتماعی، سن، تحصیلات و مانند آن و با در نظر گرفتن زمان و مکان تعیین می‌شود (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۵۳۸). بنابراین، مهرالمثل ممکن است با مهرالمسمی برابر یا متفاوت باشد. اینکه زوج در چه مواردی مستحق مهرالمثل می‌شود، در قوانین پیش‌بینی شده است؛ اما از آنجایی که آن موارد موضوع مقاله حاضر نیست، به بررسی آن پرداخته نمی‌شود.



۲-۳. مهرالتمعه

مهرالتمعه مالی است که شوهر در صورت وقوع طلاق قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهر، به تناسب وضعیت اقتصادی و استطاعت مالی خود به زوجه پرداخت می‌کند. فرع ۳ بند ۲ ماده ۱۰۴ قانون احوال شخصیه اهل تشیع در این خصوص چنین است: «مهرالتمعه مالی است که در تعیین آن، حال مرد از حیث فقر و غنا در نظر گرفته می‌شود». همچنین قانون مدنی در ماده ۱۰۷ چنین است: «هرگاه تفریق بین زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع شود، برای زوجه، متعه‌ای که عبارت از البسه معمول و امثال وی می‌باشد، واجب می‌شود. در تعیین متعه، توان مالی زوج در نظر گرفته شده و به هیچ صورت قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز نمی‌کند». بنابراین، برای استحقاق مهرالتمعه شرایط ذیل لازم است:

- عدم ذکر مهر در هنگام عقد نکاح و معین نکردن آن تا زمان طلاق: زیرا اگر مهر قبلاً تعیین شده باشد و قبل از آمیزش جنسی طلاق صورت گیرد، زن مستحق نصف مهرالمسمی می‌شود (ماده ۱۰۵ ق.م و بند ۱ ماده ۱۰۷ ق.ا.ش).

- وقوع طلاق قبل از آمیزش جنسی: زیرا اگر طلاق بعد از آمیزش صورت گیرد، زن مستحق مهرالمثل می‌شود (ماده ۹۹ ق.م و بند ۲۱ ماده ۱۱ ق.ا.ش).

- انحلال نکاح به سبب ارتداد یا عنن مرد قبل از آمیزش جنسی: بند ۴ ماده ۱۱۱ قانون احوال شخصیه در این خصوص چنین است: «(۴) هرگاه نکاح به سبب طلاق، ارتداد یا عنن مرد قبل از دخول، انحلال یابد، در صورت عدم تعیین مهر، زوجه مستحق مهرالتمعه است. ولی هرگاه انحلال نکاح به سبب مرگ یکی از زوجین، ارتداد یا عیب زن باشد، در صورت عدم تعیین مهر، قبل از عقد و بعد از آن، قبل از دخول، زوجه مستحق مهر نمی‌گردد».

۱. ماده ۹۹: «زوجه مستحق مهر مسمی می‌باشد. اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن به عمل آمده باشد، مهر مثل لازم می‌گردد».

۲. بند ۱ ماده ۱۱۱ قانون احوال شخصیه اهل تشیع نیز چنین است: «(۱) عقد نکاح با عدم تعیین مهر صحیح بوده و زوجین می‌توانند آن را قبل از دخول با تراضی تعیین نمایند و بعد از دخول زوجه مستحق مهرالمثل می‌باشد».

۲-۴. مهرالسنه

مهرالسنه که درواقع از مصادیق مهرالمسمى می باشد، مهریه ای است که پیامبر اسلام (ص) برای هم سران (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۴۴) و دخترانش تعیین می کرد. مقدار مهرالسنه، پنجصد درهم است (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۳۰۲). فرع ۴ بند ۲ ماده ۱۰۴ قانون احوال شخصیه اهل تشیع در این باره چنین است: «مهرالسنه پنجصد درهم نقره است که هر درهم آن معادل هجده نخود می باشد».

۳. مفهوم انحلال نکاح

انحلال عبارت است از قطع شدن و پایان یافتن رابطه زوجیت میان زن و مرد. اسباب انحلال نکاح براساس قانون احوال شخصیه فسخ، انفساخ، طلاق و فوت (ماده ۱۲۶) و براساس قانون مدنی فسخ، طلاق، خلع، تفریق (ماده ۱۳۱) و فوت یکی از زوجین است.

۴. مفهوم طلاق

طلاق در لغت به معنای رهایی، آزاد کردن، مفارقت و جدایی آمده است (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۲۳). در اصطلاح، قانون مدنی در ماده ۱۳۵ آن را چنین تعریف نموده است: «طلاق عبارت [است] از انحلال رابطه زوجیت صحیحه در حال یا آینده، بین زوج و زوجه، به الفاظی که وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده شده بتواند». قانون احوال شخصیه در فقره ۱ ماده ۱۴۰ آن را چنین تعریف نموده است: «طلاق، انحلال رابطه زوجیت است که مطابق احکام مندرج این قانون، از طرف محکمه یا یکی از زوجین واقع می شود».

۵. مفهوم فسخ

براساس ماده ۱۳۲ قانون مدنی، «فسخ عبارت است از نقض عقد ازدواج به سبب وقوع خلل در حین عقد یا بعد از آن به نحوی که مانع دوام ازدواج گردد». قانون احوال شخصیه، فسخ را تعریف نکرده است؛ اما اسباب و موجبات آن را بیان کرده است. این قانون در بند ۲ ماده ۱۲۷ چنین است: «(۲) موجبات فسخ عقد نکاح عبارت اند از: «عیب، تخلف از شرط، و تدلیس».

ب) وضعیت مهریه پس از انحلال نکاح

مهر ناشی از عقد نکاح است و اصولاً ربطی به انحلال آن ندارد. بدین دلیل، زوجه می تواند بعد از انعقاد عقد نکاح کل مهریه را از شوهر مطالبه نماید، مگر اینکه مهر مؤجل باشد (بند ۱ ماده ۱۰۶ ق.ا.ش) که در این صورت باید تا زمان سررسید آن صبر کند؛ اما با وجود این هم، در برخی موارد، انحلال نکاح، مانند طلاق، فسخ و فوت، بر مهریه نیز تأثیری می گذارد که در ادامه بررسی می شود.

۱. وضعیت مهریه پس از طلاق

و وضعیت مهر در صورت انحلال نکاح به واسطه طلاق همواره یکسان نیست و با توجه به وقوع آمیزش جنسی و عدم آن متفاوت می شود که در ادامه هر دو فرض بررسی می شود.

۱-۱. طلاق قبل از آمیزش

این فرض در دو صورت وجود مهرالمسمی و عدم وجود آن به صورت جداگانه بررسی می شود.

۱-۱-۱. در صورت وجود مهرالمسمی

در صورتی که مهر در هنگام عقد تعیین شده باشد، زوجه به مجرد انعقاد عقد نکاح مالک تمام مهر می شود؛ اما این مالکیت نسبت به نصف مهر مستقر و نسبت به نصف دیگر آن متزلزل می باشد (بند ۱ ماده ۱۰۶ ق.ا.ش) و در صورتی مستقر خواهد شد که آمیزش صورت گیرد (ماده ۹۸ ق.م و بند ۱ ماده ۱۰۷ ق.ا.ش). با توجه به این، هرگاه طلاق قبل از آمیزش صورت گیرد، مالکیت متزلزل زوجه نسبت به نصف مهر برداشته شده و به زوج برمی گردد. بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۰۷ قانون احوال شخصیه در این باره چنین است: « (۱) با تعیین مهر در ضمن عقد نکاح و تمکین زوجه، مهرالمسمی بر ذمه زوج لازم می گردد و هرگاه قبل از دخول، زوجه طلاق داده شود، مستحق نصف مهرالمسمی می باشد. (۲) هرگاه زوجه تمام مهر را قبض و آن را مصرف یا تلف نموده باشد، هرگاه قبل از دخول طلاق داده شود، نصف قیمت آن قابل مطالبه است. در صورتی که قیمت آن در موقع عقد با موقع قبض متفاوت باشد، نازل ترین قیمت قابل پرداخت می باشد».



در قانون مدنی در خصوص وضعیت مهریه به جهت طلاق قبل از آمیزش، ماده صریحی وجود ندارد؛ اما فقهای حنفی در این حالت زوجه را مستحق نصف مهرالمسمی دانسته‌اند (الزحیلی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۹۳؛ بدران، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۸)؛ البته قانون مدنی در صورت تفریق قبل از دخول، زوجه را مستحق نصف مهر دانسته و به نظر می‌رسد که تفریق در این ماده، اعم از جدایی به سبب طلاق و تفریق است. تعدیل شده ماده ۱۰۵ قانون مدنی در این باره چنین است: «هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، در صورت تسمیه زوجه نصف مهر مسمی را مستحق می‌شود».^۱ البته در ماده ۱۰۶ این قانون می‌نویسد: «هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه از طرف زوجه صورت گیرد، مهر وی کاملاً ساقط می‌گردد». بنابراین، اگر زوج کل مهرالمسمی را قبل از آمیزش به زوجه پرداخت کرده باشد، در صورت وقوع طلاق قبل از آمیزش، زوجه باید نصف مهر را به زوج برگرداند. اگر مهریه پرداخت نشده باشد، در این صورت تعهد زوج نسبت به پرداخت مهریه نصف می‌شود.

۱-۱-۲. در صورت عدم وجود مهرالمسمی

هرگاه در هنگام عقد، مهر تعیین نشده باشد (مهرالمسمی وجود نداشته باشد) و نکاح به سبب طلاق قبل از آمیزش انحلال یابد، براساس فقه حنفی (قدوری، ۱۳۹۴، ص ۳۵۱؛ الجزیری، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۲۰)^۲ و قانون احوال شخصیه، زوجه مستحق مهرالمتمعه می‌شود. قانون احوال شخصیه در این باره در بند ۴ ماده ۱۱۱ چنین است: «(۴) هرگاه نکاح به سبب طلاق، ارتداد یا عنن مرد قبل از دخول، انحلال یابد، در صورت عدم تعیین مهر، زوجه مستحق مهرالمتمعه است». ماده ۱۰۷ قانون مدنی در خصوص تفریق قبل از دخول چنین است: «هرگاه تفریق بین زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، برای زوجه، متعه‌ای که عبارت از البسه معمول و امثال وی می‌باشد، واجب می‌گردد. در تعیین

^۱ ماده ۱۰۵ قانون مدنی به تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۷ تعدیل شده است. اصل ماده چنین بوده «هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، در صورت تسمیه، زوجه نصف مهر مسمی و در غیر آن نصف مهر مثل را مستحق می‌شود».

^۲ «متعه برای زنی واجب است که قبل از جماع او را طلاق داده باشند و مهر مسمی وی تعیین نشده باشد. در غیر این صورت، متعه برای همه زنان طلاق داده شده مستحب است، مگر زنان که شوهرشان آنها را قبل از جماع طلاق داده و مهرشان مسمی شده باشد».



متعّه، توان مالی زوج در نظر گرفته شده و به هیچ صورت قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز نمی‌کند».

۲. طلاق بعد از آمیزش

هرگاه مهرالمسمی وجود داشته باشد و بعد از آمیزش طلاق صورت گیرد، زوجه مستحق کل مهرالمسمی خواهد بود (ماده ۹۸ ق.م و بند ۱ ماده ۱۰۷ ق.ا.ش)؛ اما اگر در هنگام عقد مهر تعیین نشده باشد (مهرالمسمی وجود نداشته باشد)، در این صورت زوجه مستحق مهرالمثل شناخته می‌شود (ماده ۹۹ ق.م). بند ۱ ماده ۱۱۱ قانون احوال شخصیه نیز در این خصوص چنین است: «(۱) عقد نکاح با عدم تعیین مهر صحیح بوده و زوجین می‌توانند آن را قبل از دخول با تراضی تعیین نمایند و بعد از دخول زوجه مستحق مهرالمثل می‌باشد».

در نهایت سؤالی که مطرح می‌شود این است: حکم مهر مؤجل (مدت‌دار) در صورت وقوع طلاق چیست؟ آیا با وقوع طلاق، مهر مؤجل نیز حال می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال، در قانون مدنی ماده صریحی وجود ندارد؛ اما از ظاهر بند ۳ ماده ۱۱۴ قانون احوال شخصیه معلوم می‌شود که مهر تا پایان أجل (مدت) قابل مطالبه نیست. بند ۳ این ماده چنین است: «(۳) در صورتی که زوجه فوت نماید یا طلاق واقع شود و مهر مدت‌دار باشد، قبل از رسیدن أجل (مدت) مهر قابل مطالبه نیست، ولی با فوت زوج، مهر مؤجل در حکم معجل (حال) می‌گردد».

به نظر می‌رسد، مناسب خواهد بود که برای حمایت از حقوق مالی زوجه، هرگاه طلاق به درخواست زوج باشد و هیچ‌گونه تخلفی از ناحیه زوجه نیز صورت نگرفته باشد، مهر حال شود؛ زیرا وی با اقدام به طلاق، درواقع، علیه خودش اقدام نموده است؛ ازاین‌رو باید مهر را پرداخت نماید. برخی از فقهای امامیه نیز معتقدند که با وقوع طلاق قبل از فرار سیدن مدت، مهر حال می‌شود؛ زیرا قرار دادن مدت برای مهر در ضمن عقد نکاح و رضایت زوجه به عدم پرداخت آن قبل از فرار سیدن مدت، مشروط بر بقاء زوجیت بوده (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۲)^۱ و با وقوع طلاق، شرط حاصل شده است و در نتیجه دین حال می‌شود. اما

۱. «... و هل يلحق بموت الزوج طلاقه؟ فيه وجهان، الظاهر هو الإلحاق لانصراف اشتراط التأجيل إلى جواز التأخير مع بقاء الزوجية».

در صورتی که طلاق به درخواست زوجه باشد، مهریه مؤجل حال نمی‌شود. حتی اگر بگوئیم طلاق چه به درخواست زوج باشد و چه به درخواست زوجه، مهر حال شود، باز هم قاعده مسلّمی را نقض نکرده‌ایم (صفار، ۱۳۹۳، ص ۳۹).

ج). وضعیت مهریه پس از فسخ ازدواج

در فسخ نیز با توجه به اینکه قبل از آمیزش و یا بعد از آن باشد، حکم مهریه متفاوت خواهد شد که هریک به صورت جداگانه بررسی می‌شود.

۱- فسخ قبل از آمیزش

در خصوص فسخ قبل از آمیزش، بند ۲ ماده ۱۱۰ قانون احوال شخصیه چنین است: «(۲) هرگاه عقد نکاح به هر سببی، قبل از دخول، فسخ گردد، زوجه مستحق مهر نمی‌باشد، مگر اینکه فسخ به سبب عنن یا ارتداد مرد باشد، در این صورت زوجه مستحق نصف مهرالمسمی است». با توجه به این ماده، هرگاه مهرالمسمی وجود داشته باشد و نکاح قبل از آمیزش فسخ شود، زن مستحق هیچ مهریه‌ای نخواهد بود. یعنی مالکیت او نسبت به مهر زائل می‌شود و اگر مهریه را دریافت کرده است، باید آن را به صورت کامل به شوهر مسترد نماید؛ زیرا اگر فسخ‌کننده زوجه باشد، خود سبب فسخ شده است و اگر شوهر باشد، باز هم مستحق چیزی نیست، چون فسخ مستند به عیب است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۱۲۹)؛ اما اگر فسخ به سبب عنن (نا توانی جنسی) یا ارتداد مرد باشد، در این صورت زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می‌شود. در خصوص فسخ به سبب ارتداد زوج، مشهور فقهای گذشته نیز بر این نظرند که زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۳۸؛ عاملی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۰)؛ اما مشهور فقهای متأخر در این فرض زوجه را مستحق تمام مهر دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۹۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۵۱).

هرگاه مهرالمسمی وجود نداشته باشد و قبل از تعیین مهر، نکاح به دلایلی فسخ شود، زوجه مستحق هیچ‌گونه مهری نخواهد شد؛ زیرا مهر نه در ضمن عقد معین شده و نه بعد از آن. استحقاق مهرالمثل هم منوط به آمیزش است که صورت نگرفته است. مهرالمتمعه نیز یک امر استثنایی و مخصوص مورد طلاق بوده و قابل تعمیم به فسخ نیست (صفایی و امامی، ۱۳۹۸، ص ۱۹۸). در قانون مدنی ماده صریحی در این باره مشاهده نمی‌شود؛ اما براساس





فقه حنفی هرگاه نکاح قبل از آمیزش فسخ شود، مهر زوج ساقط می‌شود (بدران، ۱۹۶۴، ص ۱۹۲؛ زلمی، ۱۳۹۵، ص ۸۸؛ الزحیلی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۹۵؛ ابو زهره، ۹۵۷، ص ۲۰۵).^۱

۲- فسخ بعد از آمیزش

در صورت فسخ نکاح بعد از آمیزش، اگر مهرالمسمی وجود داشته باشد، زوجه مستحق کُل مهرالمسمی می‌شود. قانون احوال شخصیه در بند ۱ ماده ۱۱۰ چنین تصریح می‌کند: «(۱) هرگاه عقد نکاح به هر سبب بعد از دخول فسخ شود، زوجه مستحق کل مهرالمسمی می‌گردد؛ زیرا سبب استقرار مهر آمیزش است که واقع شده است؛ اما اگر مهرالمسمی وجود نداشته باشد و بعد از آمیزش، فسخ صورت گیرد، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود. براساس ماده ۹۸ قانون مدنی نیز با آمیزش، کُل مهر به عهده زوج لازم می‌شود.^۲

هرگاه زوجه زوج را در عقد نکاح فریب داده باشد؛ مانند اینکه زوجه خود را سالم توصیف نموده، درحالی که مبتلا به یکی از عیوب موجب فسخ باشد، در این صورت، اگر شوهر نکاح را فسخ نماید، زوجه مستحق مهر نمی‌شود (بند ۳ ماده ۱۱۰ ق.ا.ش)؛ زیرا خود اقدام به این عمل نموده است.

د) وضعیت مهریه پس از فوت یکی از زوجین

وضعیت مهریه در صورت فوت یکی از زوجین در حالت‌های ذیل بررسی می‌شود:

۱. «ما یسقط المهر: ۱- الفرقة بغير طلاق قبل الدخول والخلوة، سواء كانت بسبب من جهة المرأة كالفرقة بسبب ردتها أو اعتراض أوليائها، أو بسبب من جهة الرجل وكانت فسخاً من كل وجه، كالفرقة بسبب خيار بلوغه. ذلك لأن الفرقة بغير طلاق تكون فسخاً للعقد، وفسخ العقد قبل الدخول يسقط كل المهر، لأن فسخ العقد يرفعه من أصله. ويجعله كأن لم يكن». و همچنین ر.ک: زلمی، مصطفی ابراهیم، احکام ازدواج و طلاق در فقه اسلامی (پژوهش تطبیقی)، ترجمه ابراهیمی، محمود، چاپ اول، تهران: نشر احسان، ۱۳۹۵، ص ۸۸، الزحلی، وهبه، الفقه الإسلامی و ادلته، ج ۷، پیشین، ص ۲۹۵ «کل فرقة حصلت بغير طلاق قبل الدخول وقبل الخلوة: تسقط جميع المهر، سواء أكان من قبل المرأة أم من قبل الزوج» و ابو زهره، محمد، الأحوال الشخصية، پیشین، ص ۲۰۵ «والصابطه عام لكل فرقة يسقط بها المهر غير المؤكد بدخول أو خلوة إنها الفرقة التي تكون كالتنقض للعقد من أصله من أي جانب كانت، من جانب الزوج أو من جانب الزوجة، والفرقة التي تكون من قبل الزوجة من غير سبب يكون في الزوج».

۲. ابو زهره، محمد، محاضرات في عقد الزواج و آثاره، بی‌جا، دارالفکر العربی، بی‌تا، ص ۲۴۹ «يؤكد المهر سواء أكان مهر المثل أم كان المسمی، و سواء كانت التسمية وقت العقد، أم اتفق عليها بعد العقد، فإن حصل دخول لا يسقط من المهر شيء من بعد إلا بإبراء الزوجه...».

۱- وضعیت مهرالمسمی در صورت فوت یکی از زوجین

از آنجایی که ممکن است فوت هر یکی از زوجین قبل از آمیزش یا بعد از آن صورت گیرد، از این رو، تحلیل حقوقی این وضعیت در هریک از فروض به صورت جداگانه بررسی می شود.

۱-۱- فوت زوج بعد از آمیزش

در صورت فوت زوج بعد از آمیزش، اگر مهر تعیین شده باشد، زوجه مستحق کل مهرالمسمی می شود و فوت زوج هیچ تأثیری در عدم استحقاق آن نخواهد داشت؛ زیرا با انجام آمیزش، حق مالکیت زوجه بر تمام مهرالمسمی استقرار یافته است (ماده ۹۸ ق.م و بند ۱ ماده ۱۰۷ ق.ا.ش.ا). بنابراین، اگر زوج مهریه را در زمان حیاتش پرداخت نکرده و زوجه نیز ذمه وی را بری نکرده باشد، وارثین زوج مکلف است که از ترکه متوفی پرداخت نمایند. البته باید توجه داشت که اگر مهر تعیین نشده باشد، زوجه مستحق مهرالمثل می شود.

۱-۲- فوت زوجه بعد از آمیزش

در این فرض نیز از آنجایی که با آمیزش مهر مستقر شده است، ورثه زوجه می تواند تمام مهرالمسمی را مطالبه نماید (ماده ۹۸ ق.م و بند ۱ ماده ۱۰۷ ق.ا.ش.).

۱-۳- فوت زوج قبل از آمیزش

در این صورت، بر اساس قانون مدنی، زوجه مستحق کل مهرالمسمی می شود. بر اساس قانون مدنی، نه تنها آمیزش، بلکه خلوت صحیحه قبل از فوت نیز موجب استحقاق کل مهر به نفع زوجه می شود. قانون مدنی در ماده ۹۸ در این باره چنین است: «کل مهر با وطی، خلوت صحیحه یا وفات یکی از زوجین گرچه قبل از دخول یا خلوت صحیحه صورت گرفته باشد، لازم می گردد». اما بر اساس قانون احوال شخصیه، اگر مهرالمسمی تعیین شده باشد، زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می شود، اگر تعیین نشده باشد، زوجه مستحق چیزی نمی شود. بند ۴ ماده ۱۱۰ این قانون چنین است: «(۴) هرگاه نکاح به سبب مرگ یکی از زوجین قبل از دخول، انحلال یافته باشد، زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می باشد؛ ولی اگر در عقد، مهر ذکر نشده باشد، زن مستحق آن نیست».



۴-۱. فوت زوجه قبل از آمیزش

در این صورت نیز، براساس قانون مدنی (ماده ۹۸)، زوج مکلف است که کُل مهر را به زوجه پرداخت نماید؛ اما براساس قانون احوال شخصیه (بند ۴ ماده ۱۱۰)، زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می‌شود. با توجه به آنچه بیان شد، واضح شد که در صورت وجود مهرالمسمی و فوت هر یک از زوجین قبل از آمیزش، براساس قانون احوال شخصیه، زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می‌شود؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد این حکم خلاف دیدگاه مشهور فقهای امامیه است. مشهور فقهای امامیه در حالت‌های فوق، زوجه را مستحق تمام مهر می‌دانند (عاملی کرکی، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۶۴؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۹۸؛ عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۵۳)؛ زیرا زوجه با عقد مالک تمام مهر می‌شود و آنچه که سبب می‌شود نصف مهر به زوج برگردد، تنها طلاق قبل از آمیزش است. بنابراین، به استثناء طلاق، نسبت به امور دیگری مانند فوت، دلیلی مبنی بر بازگشت نصف مهر وجود ندارد. ازاین‌رو، زوجه همچنان مالک کُل مهریه است (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۸۵). برخی از حقوق‌دانان نیز این دیدگاه را تأیید نموده و معتقدند که فوت هیچ‌گونه تأثیری در مهرالمسمی به وجود نمی‌آورد؛ زیرا زوجه به سبب نکاح مستحق مهرالمسمی شده و موجبی برای سقوط قسمتی از آن باقی نمی‌ماند (صفایی و امامی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۸).

۲. وضعیت مهر در صورت عدم موجودیت مهرالمسمی و فوت یکی از زوجین

هرگاه مهر تعیین نشده باشد و قبل از آمیزش، یکی از زوجین بمیرد، در این صورت در قانون مدنی حکم صریحی مشاهده نمی‌شود؛ اما براساس فقه حنفی، زوجه مستحق مهرالمثل می‌شود (زیدان، ۱۹۹۳، ص ۱۲۸).^۱ براساس قانون احوال شخصیه، در این فرض زوجه مستحق هیچ‌گونه مهریه‌ای نمی‌شود. بند ۴ ماده ۱۱۰ این قانون چنین تصریح می‌کند: «(۴) هرگاه نکاح به سبب مرگ یکی از زوجین قبل از دخول، انحلال یافته باشد، زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می‌باشد؛ ولی اگر در عقد، مهر ذکر نشده باشد، زن مستحق آن نیست». همچنین، بند ۴ ماده ۱۱۱ می‌نویسد: «(۴) هرگاه نکاح به سبب طلاق، ارتداد یا عنن مرد قبل از دخول، انحلال یابد، در صورت عدم تعیین مهر، زوجه مستحق مهرالمتعه

۱. «یتأكد مهر المثل بموت أحد الزوجین قبل الدخول، وهذا فی النکاح الصحیح».

است. ولی هرگاه انحلال نکاح به سبب مرگ یکی از زوجین، ارتداد یا عیب زن باشد، در صورت عدم تعیین مهر، قبل از عقد و بعد از آن، قبل از دخول، زوجه مستحق مهر نمی‌گردد».

هرگاه مهر تعیین نشده باشد و قبل از تعیین مهر و بعد از آمیزش، یکی از زوجین بمیرد، در این صورت زوجه مستحق مهرالمثل خواهد شد (ماده ۹۹ ق.م و ماده بند ۱ ماده ۱۱۱ ق.ا.ش)؛ زیرا با آمیزش استحقاق مهرالمثل را پیدا کرده و انحلال نکاح به جهت مرگ زوج، لطمه‌ای به حق زوجه وارد نمی‌کند. هرگاه زوجه فوت کند، حق مطالبه مهرالمثل برای وراث محفوظ است؛ اما از آنجایی که شوهر نیز در ردیف وراثت وی قرار دارد، به میزان سهم الارث خودش سهمیه است. براساس فقه حنفی نیز زوجه مستحق مهرالمثل می‌شود.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که انحلال نکاح تأثیر مستقیمی بر وضعیت مهریه زوجه دارد. در صورتی که آمیزش جنسی میان زوجین صورت گرفته باشد، زوجه در تمامی انواع انحلال نکاح، مستحق کل مهریه خواهد بود؛ اما در مواردی که آمیزش صورت نگرفته باشد، حسب مورد وضعیت متفاوت است:

الف) در صورت طلاق قبل از آمیزش و وجود مهرالمسمی، زوجه مستحق نصف مهریه می‌شود؛ اما در صورتی که مهرالمسمی وجود نداشته باشد، زوجه مستحق مهرالمتععه می‌شود.

ب) در حالت فسخ قبل از آمیزش، در صورتی که مهرالمسمی وجود داشته باشد، براساس قانون احوال شخصیه، زوجه مستحق مهر نمی‌شود، مگر اینکه فسخ به موجب عنن و ارتداد مرد باشد که در این صورت مستحق نصف مهرالمسمی خواهد شد؛ اما مشهور فقهای متأخر امامیه در این فرض (عنن یا ارتداد مرد) زوجه را مستحق تمام مهر دانسته‌اند. هرگاه مهرالمسمی وجود نداشته باشد و قبل از تعیین مهر، نکاح به دلایلی فسخ شود، زوجه مستحق هیچ‌گونه مهری نخواهد شد.

ج) در صورت فوت زوج قبل از آمیزش، براساس قانون مدنی، زوجه مستحق کل مهرالمسمی می‌شود؛ اما براساس قانون احوال شخصیه اهل تشیع، اگر مهریه قبلاً تعیین شده



باشد، زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می شود، اگر تعیین نشده باشد، زوجه مستحق چیزی نمی شود.

د) در صورت فوت زوجه قبل از آمیزش، براساس قانون مدنی، زوج مکلف است که کل مهر را به زوجه پرداخت نماید؛ اما براساس قانون احوال شخصیه اهل تشیع، زوجه مستحق نصف مهرالمسمی می شود؛ اما مشهور فقهای امامیه در این حالت زوجه را مستحق کل مهریه می داند.

هـ) هرگاه مهر تعیین نشده باشد و قبل از آمیزش، یکی از زوجین بمیرد، در این صورت در قانون مدنی حکم صریحی مشاهده نمی شود؛ اما براساس فقه حنفی، زوجه مستحق مهرالمثل می شود. براساس قانون احوال شخصیه، در این فرض زوجه مستحق هیچ گونه مهریه ای نمی شود.



- ۱) ابوزهره، محمد (۱۹۵۷). الأحوال الشخصية. چاپ اول، بی جا: دارالفکر العربیه.
- ۲) ابوزهره، محمد (بی تا). محاضرات فی عقد الزواج و آثاره. بی جا: دارالفکر العربی.
- ۳) اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. چاپ اول، لبنان: دارالعلم.
- ۴) انصاری، مسعود، و طاهری، محمدعلی (۱۳۸۴). دانشنامه حقوق خصوصی. ج ۳، چاپ اول، تهران: محراب فکر.
- ۵) بدران، ابوالعینین (۱۹۶۴). احکام الزواج و الطلاق فی الاسلام بحث تحلیلی و درسه مقارنه. الطبعة الثالثة، بی جا: دارالمعارف.
- ۶) بدران، ابوالعینین (بی تا). الفقه المقارن للأحوال الشخصية بین المذاهب الأربعة السنية و المذهب الجعفری و القانون. ج ۱، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- ۷) الجزیری، عبدالرحمن (۲۰۰۳م). کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة. چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۸) حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ج ۲، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۹) حلّی، فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۴۱۰). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. ج ۳، بی جا: بی نا.
- ۱۰) خوبی، سیدابو القاسم موسوی (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. ج ۲، چاپ ۲۸، قم: نشر مدینه العلم.
- ۱۱) الزحیلی، وهبه (۱۴۰۵). الفقه الاسلامی وادلته. ج ۷، الطبعة الثانية، دمشق: دارالفکر.
- ۱۲) زلمی، مصطفی ابراهیم (۱۳۹۵). احکام ازدواج و طلاق در فقه اسلامی (پژوهش تطبیقی)، ترجمه محمود ابراهیمی. چاپ اول، تهران: نشر احسان.
- ۱۳) زیدان، عبدالکریم (۱۹۹۳). المفصل فی أحكام المرأة و بیت المسلم فی الشریعه الإسلامیه. ج ۴، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ۱۴) سیزواری، محمدباقر (۱۴۲۳). کفایه الأحکام. چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۵) صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵). المقنع. چاپ اول، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- ۱۶) صفار، محمدجواد (۱۳۹۳). درس هایی از حقوق خانواده (با تکیه بر موقعیت حقوقی زن در نکاح و طلاق)، چاپ اول، تهران: جنگل.
- ۱۷) صفایی، سیدحسین، و امامی، اسدالله (۱۳۹۸). مختصر حقوق خانواده. چاپ ۵۱، تهران: نشر میزان.

- ۱۸) طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه. ج ۴، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- ۱۹) عاملی، زین الدین (۱۴۱۳). مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الاسلام. ج ۸، چاپ هشتم، قم: مؤسسه معارف الاسلاميه.
- ۲۰) عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (بی تا). جامع المقاصد فی شرح القواعد. ج ۱۳، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۲۱) عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰). اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامیه. چاپ اول، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامية.
- ۲۲) عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (المحشی - کلانتر)، ج ۵، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری.
- ۲۳) عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱). نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام. ج ۱، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه.
- ۲۴) عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید (جیبی). چاپ اول، تهران: راه رشد.
- ۲۵) قُدوری، ابوالحسن احمد بن محمد (۱۳۹۴). قُدوری آسان در فقه حنفی، ترجمه غلام الدین پنجشیری، چاپ اول، تهران: نشر احسان.
- ۲۶) کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶). دوره حقوق مدنی: خانواده. ج ۱، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۲۷) یزدی، امید (۱۳۹۴). دانش نامه حقوق خانواده. چاپ اول، تهران: کتاب آوا.

